

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

حمید محوی  
۱۵ اگست ۲۰۱۵

## [ تلاش نقد (هنری) ]

۲

توقف و سرکوب نیروهای مولد، و صدا و سیمای پند و اندرزهای هنری مقام معظم از روی صندلی های اتوماتیک و ماتریکس نوروتیک در جایگاه قانون همه شمول

من بارها در جاهای دیگر نشان داده ام که موضوع « هسته ئی ایران » مستقیماً ۶. نیروهای مولد و استقلال ایران را هدف گرفته است، و در رابطه با این مکان نمادینه، یعنی تأثر شهر تهران، می بینیم که چگونه امپریالیست ها با هم پیمانان داخلی (بورژوازی کمپرادور + دستگاه دین سالار) به اهداف خودشان دست یافته اند و نخستین نشانه های تهاجم امپریالیستی به نیروی کار و رشد نیروهای مولد ایران را پیرامون موضوع [صندلی ثابت و اتوماتیک و تجهیزات دیگر] می بینیم. به عبارت دیگر: ضرورت های سرمایه داری جهانی جهانی شده و لیبرال از یک سو و ضرورت ها و منافع ملی و طبقه مولد ایران از سوی دیگر.

چنین انتخابی از سوی دستگاه امپراتوری اسلامی — علیه — ایران و جمهوری اسلامی — علیه — ایران که امروز مستقیماً و به روشنی از منافع خواص ایران و جهان دفاع می کند (طبقه روحانیت + بورژوازی کمپرادور و مشخصاً لیبرال) و با منافع امپریالیست ها نیز کنار آمده است. از دیدگاه من، چنین وضعیتی حاصل ضعف و بیماری و روان پریشی و از خودبیگانگی بوده که الزاماً ایدئولوژیک است. دیدگاه هائی که در واقع به مثابه «ماتریکس» هائی بیمار گونه تحمیل می شود و همه باید از آن تبعیت کنند.

فرد بیمار باید خودش را معالجه کند. فرد روان پریش می تواند برای همسایه و عابران خیابان خطرناک نباشد و با اختلالات خودش زندگی کند...ولی وقتی می خواهد قالب های نوروتیک خودش را به عنوان قانون همگانی به همه تحمیل کند، و ابزار چنین کاری را نیز در اختیار می گیرد، در این صورت همه را با مشکل روبه رو می سازد.

در پی گزارش ایلنا، می خواستم بدانم مدیر این تأثر کیست و چه می گوید. به این ترتیب با نام « مهدی شفیعی » به عنوان «مدیر کل اداره هنرهای نمایشی» آشنا شدم. خبرگزارس فارس با او مصاحبه ای برگزار کرده بود که من به یکی دو نکته از این مصاحبه اشاره خواهم داشت(۱).

« مقام معظم رهبری در مورد هنرهای نمایشی ... رهبری همانند گذشته بار دیگر بر تأثیر گذاری تئاتر تأکید داشتند و البته انتقادهائی را عنوان کردند... مبحث تئاتر دینی تعاریف مختلفی دارد... در نظر داشته باشیم که تئاتر در ذات خودش یک رسانه معرفتی و دینی بوده است و قاعدتاً نباید در این حوزه نگاه دیگری داشته باشیم... نه بنده و نه شما هم نگاه

انتقادی تئاتر را نمی‌کنیم. تئاتر باید نگاه انتقادی داشته باشد... مقام معظم رهبری خود از منتقدین تیزبین تئاتر هستند» (۱)

در اینجا ماتریکس اسلامی را در وضعیت بیمارناکی می‌بینیم و این بیماری را می‌توانیم در تناقضات آن تشخیص دهیم. در این مصاحبه مدیر کل اداره هنرهای نمایشی «فارغ‌التحصیل کارگردانی تئاتر» (۴) در مقطع کارشناسی ارشد می‌گوید:

روشن است که وقتی می‌گوید «قاعدتاً نباید در این حوزه نگاه دیگری داشته باشیم» و بعد می‌گوید «تئاتر باید نگاه انتقادی داشته باشد... و مقام معظم رهبری...» در این صورت با تناقض بزرگی روبه‌رو می‌شویم، از یک سو محدودیت به «نباید نگاه دیگری داشته باشیم» و علاوه بر این نتیجه می‌گیرد که «چون که هنر نمایش ریشه مذهبی داشته» پس حالا هم باید مذهبی باقی بماند و باز هم علاوه بر این همگان را دعوت می‌کند که از راهکارهای مقام معظم تبعیت و فرمانبرداری کنند... در این صورت معلوم نیست سرنوشت خلاقیت هنری و تجربه آزادی و نقد به چه روزگاری گرفتار می‌شود؟

در اینجا بی‌گمان توقف اجباری از نوع ماتریکس دینی در کار هنری را مشاهده می‌کنیم که از سوی دیگر با توقف نیروی های مولد ایران هماهنگ و متجانس به نظر می‌رسد، و علاوه بر این مستقیماً در پیوند تنگاتنگ با بنیادهای ایدئولوژیک طبقاتی جریان به اصطلاح آلترناتیو ایران در خارج از کشور قرار می‌گیرد که هر دو در حذف فاعل شناسنده (چنان که در تحلیل مفهوم سینمای ایران در عرصه بین‌المللی دیدیم) و سپس تحمیل شاخص اقتدار سیاسی و مالی در تعیین اثر هنری اشتراک مساعی می‌یابند، امروز بیش از هر روز دیگری در گذشته، هر دو جبهه نه تنها از دیدگاه ایدئولوژیک حتی از دیدگاه اقتصادی نیز بیش از پیش به یکدیگر نزدیک می‌شوند. مضافاً بر این که جمهوری اسلامی اموال سلطنت طلبان را نیز در گذشته به آنها بازگرداند، یعنی ثروتی که علاوه بر خروج تمام ثروت بادآورده ای که در شرایط ناعادلانه به دست آورده بودند به آنها در خارج از کشور منتقل شد و باز هم یعنی همان موضوعی که مدافعان حقوق بشر دائماً در رادیو بین‌المللی فرانسه بخش فارسی به عنوان نقض حقوق بشر و نقض قانون و حق مالکیت خصوصی علیه جمهوری اسلامی مطرح می‌کردند (بخوانید حق مالکیت خصوصی بر اموال عمومی و ثروت به تاراج رفته ملت ایران). یعنی سریال رویدادها و مسائلی که از خیلی سال ها پیش به جریان افتاده بود تا در ۱۴ جولای ۲۰۱۵ در وین به تسلیم هسته‌ئی ایران به گروه ۵+۱ — به جای اتحاد با ملت ایران برای مقابله با تهدید جنگ اتمی از سوی اروپا و آمریکا و اسرائیل که طی بیش از ده سال آشکارا علیه مردم ایران به کار بردند. با آگاهی به این امر که تهدید بمباران اتمی ایران هنوز هم ادامه دارد. ولی پس از تسلیم شدن ایران، و شروط مرتبط به محدودیت فرهنگ و امکانات دفاعی ایران، چه روی داد؟ دفاع مشترک عرب به فرماندهی ستاد فرماندهی اسرائیل بیخ گوش ایران و علیه شیعیان یمن بمب هسته‌ئی نوترونی به کار بست. البته مشکل اساسی و بنیادی فرهنگ دفاعی ایران، این محدودیت هائی نیست که در توافقات وین مطرح شده، بلکه به تشکل طبقاتی و ۱۴۰۰ سال حاکمیت ایدئولوژی اسلامی و دین‌سالاری و حضور مأموران آن که از حوزه های دینی فارغ‌التحصیل شده اند و با توشه ای از خردگریزی در بنیادهای غیر اخلاقی و ضد بشری در بنیادهای دین اسلام و دین شتریان عرب در تمام نهادهای کشور از جمله در نیروهای نظامی نفوذ کرده اند... و خلاصه مشکل اساسی به ستراتیژی ایران اسلامی سرمایه داری باز می‌گردد یعنی: **ستراتیژی شهادت**. این ستراتیژی دست کم در جاپان شکست خورد (نه به خاطر بمباران هسته‌ئی هیروشیما و ناکازاکی — قربانیان بمباران های کلاسیک خیلی بیشتر بودند). این ستراتیژی که ادامه و انسجام جامعه را به شهادت تکیه داده با توجه به تکنولوژی های کشتار جمعی در دوران ما کارا به نظر نمی‌رسد. به همین سادگی. در آینده نزدیک (حدود ۳۰ سال آینده شاید) بمب های ضد ماده آماده خواهد بود تا با تخریب بسیار بالاتر از بمب های هسته

ئی، بی آن که رادیو آکتیو باشد به کار برده شود. ولی شهادت می تواند همچنان به دین سالاری به عنوان مهمترین متحد نظام سرمایه داری و تبعیض طبقاتی تداوم ببخشد.

این وضعیت — تا وقتی که منابع طبیعی از سوی قدرت های بزرگ به تاراج می رود و بخشی از آن نیز برای ساخت مسجد و حسینه و حسینیه و نوحه خوان و حج عمره در سطح صد ها هزار زائر در سال و حساب بانکی «آقا زاده ها» یعنی بورژوازی کمپرادر، و البته خرید صندلی اتوماتیک و دستگاه نورپردازی صرف شود — می تواند ادامه یابد. با پافشاری باید یادآوری کنم که ضرورت تحول در ستراتیژی امنیتی ایران — از شهادت به صفر قربانی — تنها یک موضوع نظامی نیست و به تمام زمینه های فعالیت اجتماعی گسترش می یابد، و خصوصاً برای جلوگیری از سوانح به طور کلی و عمومی و پیشگیری از مرگ کارگران در محل کار که غالباً به دلیل فقدان اقدامات حفاظتی و امنیتی روی می دهد ضرورت اجتناب ناپذیری خواهد شد. البته فرآیند گذار به ستراتیژی صفرقربانی با ورود رباتیک به نیروهای نظامی آغاز شده ولی همواره ما با حضور دین سالاری و در کنار آنها و با آنها بورژوازی کمپرادر همواره بیم توقف این روند و یا منحرف ساختن آن وجود دارد — انحراف عقلی، اما به ضرب آیت های آهنگین — تجوید و ترتیل — مسحور کننده کتاب مقدس است که با هر چیزی که رنگ و بویی از زندگی دارد.

ولی پیش از این که این قطعه را به پایان ببرم، باید به موضوع خروج ثروت ملی ایران (حتی اگر خصوصی بوده باشد) بازگردم که در بالا مطرح کردم. روی مسأله تاراج و تقسیم ناعدالانه ثروت شاید باید کمی تأمل کنیم، زیرا مسأله اصلی به خروج ثروت بادآورده از کشور نیست، بلکه موضوع پیامد این و یا آن رویداد در رابطه با رشد نیروهای مولد ایران و استقلال ایران است. مسأله اصلی کار ایرانیان است که در چنین روندی خسارت دیده و متوقف شده است. موضوع شهادت نیز به همین ترتیب ولی به شکل دیگری مانع کار ایرانیان و رشد نیروهای مولد در این کشور بوده و هست. البته شهادت به عنوان نوعی از خردگریزی جزء جدائی ناپذیر هر سه دین یکتا پرست است و فلم های هالیوودی با تمام «مای گاد» ها و تمام «جزوس کرایس» هائی که دائماً به زبان بازیگران جاری می سازد، انباشته از شهادت و از خود گذری برای آرمان و اهداف والا می باشد. ولی من در همان دوران سبز که از «هزینه کم» حرف می زدند، فرمول خاصی را مطرح کردم که طبیعتاً کمتر شنیده شد و یا نخواستند بشنوند و کار مهمتری در پیش داشتند و آن هم این بود: هر وقت فردی و یا جریانی پیشرفت و ترقی و آزادی را به ضمانت جان آدمیزاد تکیه داد، بدانید که در پشت پرده یک کلاهبرداری عظیم در کار است.

### «نفرت از علم» و نفرت از هنر

در اینجا یک بار دیگر به سراغ قطعه ای می رویم که از «مصاحبه ای با مهدی شفيعی مدیر کل... استخراج کردیم، در اینجا دوباره آن را در زیر یادآور می شوم:

«مقام معظم رهبری در مورد هنرهای نمایشی... رهبری همانند گذشته بار دیگر بر تأثیر گذاری تئاتر تأکید داشتند و البته انتقادهائی را عنوان کردند... مبحث تئاتر دینی تعاریف مختلفی دارد... در نظر داشته باشیم که تئاتر در ذات خودش یک رسانه معرفتی و دینی بوده است و قاعدهً نباید در این حوزه نگاه دیگری داشته باشیم... نه بنده و نه شما هم نگاه انتقادی تئاتر را نفی نمی کنیم. تئاتر باید نگاه انتقادی داشته باشد... مقام معظم رهبری خود از منتقدین تیزبین تئاتر هستند» (۱)

این موضوع «تأثر دینی» و «قاعدهً نباید نگاه دیگری داشته باشیم...» و «مقام معظم منتقد تیزبین تئاتر...» در صورتی که آن را کمی بسط دهیم برای خوانندگان بسیار جالب خواهد بود زیرا همه را به یک تجربه عینی روزمره در رابطه با جهان و فضای فکری مسلمانان مراجعه می دهد. برای توضیح این موضوع به کتاب «بی خدائی شناسی» نوشته میشل

**اونفره** مراجعه می‌کنیم که حاوی قطعه روشن‌گر و جالبی هست، او در بخشی زیر عنوان «نفرت از علم» نوشته است

:

« این قاعده کلی برای کتاب های آسمانی به عنوان تنها کتاب و عادت نامیمونی که خیال می‌کنند همه چیز در این یک کتاب آمده و گفته شده (مترجم : اخیراً در بحث با یکی از دوستان مسلمان، من به کشف گالیله اشاره کردم و او فوراً اعلام کرد که کشف گالیله تازگی نداشته و پیش از او در قرآن آمده) به کنار گذاشتن مراجعه و یا یاری گرفتن از کتاب های غیر مذهبی انجامیده است — بی آن که بی خدا باشد — مانند مراجعه به کتاب های علمی. یکتا پرستی خارج از کاربرد های درونی مرتبط به امور مذهبی، به کارها و پژوهش های خردگرای دانشمندان چندان تمایلی ندارد. البته، اسلام اختر شناسی، جبر، ریاضیات، هندسه و نورشناسی را ارج بسیار می‌گذارد، ولی برای محاسبه جهت مکه با ستارگان، تهیه تقویم مذهبی، مشخص کردن ساعات نماز و دعا، جغرافیا را نیز ارج می‌گذارد ولی برای تسهیل جهت یابی کعبه برای مؤمنین در سر تا سر جهان، از علم پزشکی نیز استقبال می‌کند ولی برای اجتناب از نجاستی که رابطه با الله را متوقف و یا مخدوش می‌سازد، و باز هم البته به دستور زبان، فلسفه و حقوق توجه مبسوطی نشان می‌دهد ولی تنها برای بهتر تفسیر کردن قرآن و احادیث. در نتیجه می‌بینیم که ابزارسازی علم توسط مذهب به شکل خانگی و دین سالارانه کاربرد می‌یابد. در سرزمین های اسلامی اگر علمی نیز رواج دارد صرفاً به گسترش امور دینی اختصاص می‌یابد. از قرنهای پیش تا امروز فرهنگ اسلامی و مسلمان هیچ اختراعی را به ثبت نرسانده و هیچ کشف قابل توجهی در زمینه علم لائیک نداشته است.» (ترجمه از من است)

البته موضوع به اندازه ای شناخته شده و رایج است که ما نیاز میرمی برای مراجعه به **میشل اونفره** نداشتیم، ولی مراجعه به یک نویسنده و فیلسوف معاصر غربی از این جهت بود که بدانیم این موضوع تا چه اندازه در سطح جهانی می‌تواند شهرت داشته و با مسائل فلسفی گره خورده باشد، علاوه بر این فکر می‌کنم دقت نظر **میشل اونفره** از غنای خاصی برخوردار است و اندکی از بحث های رایج پا فراتر می‌نهد. زیرا در مقابل مسلمانانی که از قرآن و حدیث مثال می‌آورند و مدعی می‌شوند که تا چه اندازه اسلام به علم و دانش دعوت کرده است، غالباً پاسخ مناسبی پیدا نمی‌کنیم... ولی **میشل اونفره** عمق این انحراف را نشان می‌دهد که من آن را با تغییراتی چند در فرمول او مطرح می‌کنم : دین مانند نظام سرمایه داری از علم پشتیبانی می‌کند، به علم می‌پردازد ولی تا جایی که برای منافعش ضرورت داشته باشد ولی فراتر از آن را نمی‌پذیرد. به همین علت و وجود چنین انحرافی در رابطه با علم می‌باشد، که یک بار دیگر دین و نظام سرمایه داری حتی در پیشرفته ترین مناطق جهان با نقد خصومت می‌ورزند. حتی در اروپا که به قول **ژولیا کریستوا**، نقد به بنیادهای فرهنگی اروپا تعلق داشته و موتور پیشرفت اروپا بود، با دوران جهانی سازی بی اعتبار و متوقف می‌شود و عملکرد پویای خود را از دست می‌دهد.

در نتیجه هیچ جای شگفتی نیست که اسلام به تأثر توجه نشان دهد و آیت الله اعظم پاپ دوم شیعیان منتقد تیزبین تأثر باشد. با همین تیز بینی بود که چند وقت پیش وقتی امریکا ایران را به جنگ ( اتمی) تهدید می‌کرد، آیت الله اعظم با نوحه خوان ها گردهمائی تشکیل داد و به آنها یادآوری کرد که نوحه خوانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و باید روی وجهه آموزشی آن بیشتر تکیه کنند. الله بیچاره به مرگ مؤمنین جوان در میدان نبرد نفت و گازی که باید بین امپریالیست ها و سرمایه داران و سرمایه خواران داخلی و خارجی تقسیم شود نیازمند است، تا حج عمره توده های صد ها هزاری انشاء الله مورد پذیرش الله باشد. ولی جای تأسف است که این تیزبینی در جهان اسلام برای تشخیص هر چیزی که رنگ و بوئی از زندگی دارد به کار می‌رود تا آن را فوراً از ماده جاندار تهی سازند — همان گونه که نیروهای مولد ایران را از پیشرفت محروم می‌کنند و صندلی های اتوماتیک گوشه ناچیزی از این روند خردگریزانه است.

حال باید بپرسیم که «تأثر دینی» مثل «حج عمره» تا زیارت آستان قدس رضوی در سطح صدها هزار مسافر مؤمن در سال و با ۷۰۰۰۰ مسجد که قرار است به کمک سپاه پاسداران در پاسخ ستراتیژیک به تهدیدات امپریالیست ها تا ده ها هزار مسجد دیگر افزایش یابد... این همه پول و انرژی و امکانات و وقت تا وقت تمام نمازها از کدام منبع و کدام امکانات مادی و فنی برای انجام فرایض دینی استفاده می شود؟ لوکوموتیو فرانسوی یا آلمانی و یا چینی... قطار پنج ستاره تا حضرت رضا... بوئینگ و ارباس غربی تا مکه و مدینه... تا خرید قبر در نجف و کربلا برای خوش شانس ترین های بازار آزاد جهانی که این روزها با دمیشان گردو می شکنند، تا جایی که عراقی ها یکی از خیابان های قبرستان بزرگ نجف را به نام ایرانی ها نامگذاری کرده اند: «خیابان ایرانی ها» یا «خیابان ایران». ولی از سوی دیگر در سایت های مذهبی به یک لاقبانهائی که باید دور از ۱۴ معصوم به گور سپرده شوند، پس از فدا کردن زندگی شان، فدا شدن زندگی شان، و از دست دادن تنها زندگی واقعی شان در فقر و در لهره از افزایش اجاره خانه تا ۳۰ یا ۴۰ درصد، و پس از تحمل تمام محرومیت ها... نوید می دهند که خداوند مؤمنین گمنام را دوست دارد. ولی هوشمندی مردم ایران در این ضرب المثل بسیار هوشمندانه نیز هست که حاکی از خردگرایی و مبارزه این ملت علیه دین تروریست، ضد بشری و قاچاقچی متافزیک اسلام است: کشیده نقد به از حلوی نسبه.

### میان فرهنگی ایران و فرانسه

وزارت ارشاد اسلامی در طرح عمرانی خود و با خریدی که انجام داده — صندلی اتوماتیک و تجهیزات نورپردازی و صحنه اتوماتیک و در آینده شاید بازیگران اتوماتیک... — هنوز به محتوای کاری که انجام داده آگاه نیست و نمی داند که همراه با چنین خریدی از فرانسه برای تأثر شهر — خصوصاً در دوران جوگیر و به قول رایج «تسلیم نامه» ایران در وین — کار دیگری نیز با آن انجام داده و مستقیماً وارد عرصه میان فرهنگی شده و تمام مفاهیم و محتوای این میان فرهنگی با پرچم مسلط ناتوی فرهنگی و صد البته با مشارکت مستقیم اپوزیسیون های پنتاگونی را به خود جذب کرده است و شاید هم به این کار آگاه باشد و تنها می خواهد ما را گول بزند. از میان فرهنگی ایران و جهان و ایران و فرانسه چه می دانیم؟ با یک نگاه کلی به وضعیت میان فرهنگی ایران و غرب، می توانیم به طور کلی بگوئیم که زیر پرچم امپریالیست ها و طرح های نئو استعماری- لیبرالی- جهانی سازی، اتحاد ثروت علیه فقر و ناتوی فرهنگی... به سر می برد. هیچ جریان پیشگام و اصیل فرهنگی هنری در این وادی پا نگرفته و در تمام آثاری که به عنوان فرهنگ و هنر آلترناتیو در «تبعید» ایرانیان عرضه شده، همانند خود جمهوری اسلامی و دستگاه دین اسلام در ایران، خارج از محافل قدرت و اربابان سرمایه، تاب نقد را نداشته و ندارد و نخواهد داشت. آخرین ابزار کار خشونت البته شاید توطئه سکوت باشد.

در فرانسه، و اگر موضوع را به میان فرهنگی ایران و فرانسه منحصر کنیم، نه تنها به دلیل استفاده از دانشگاه ها برای سازماندهی کردن گروه های تروریستی ضد ایرانی مانند مجاهدين خلق، و پشتیبانی از پژوهش های آن دسته از ایرانی هائی که به هر بهانه و دلیلی وارد میدان بهره برداری از نیروی انسانی توسط کشورهای امپریالیستی شدند و در راستای اهداف آنها برای صرفاً جاسوسی در امور ایران و تنظیم سیاست های استعماری و مخرب فعالیت کردند. تحت پوشش جریان آلترناتیو در مقابله با رژیم سرمایه داری و دین سالار ایران، پشتیبانی از به اصطلاح هنرمندانی که در واقع آثاری را عرضه کردند که تنها شبیه آثار هنری بود و تماماً از ناتوی فرهنگی الهام می گرفت... تا جنبش تب آلود سبز که پس از خسارات انسانی بسیار، ده ها کشته و زخمی تا مشهورترین قربانی صحنه نمایش انقلاب پنتاگونی سبز، ندا آقاسلطان به عنوان ترفندی جنایتکارانه از سوی «جنبش سبز» برای تداوم انقلاب رنگی امپریالیستی... که آن را به جمهوری اسلامی نسبت دادند. البته در مورد ندا آقاسلطان اپوزیسیون های ایرانی نیز هرگز تحمل نکردند که موضوع

مرگ او به شکلی دیگری به جز آن چه با سیاست هایشان هم‌آهنگی داشت مطرح گردد. حتی به شکل فرضیه. و مشخصاً نفی همین رویکرد انتقادی به راز مرگ ندا آقاسلطان بود که اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی را که ناگهان در صحنه بین المللی سبز شده بودند، در قتل ندا مظنون جلوه می دهد.

در همان دوران انقلاب رنگی، دولت فرانسه خصوصاً با سوء استفاده از مرادوات و مناسبات فرهنگی و دانشگاهی و ارسال جاسوس درجه یکشان **کلوتید رایس** به ایران، ثابت کردند که ارزشی برای مناسبات فرهنگی و دانشگاهی قائل نیستند، و از تبدیل دانشگاه و محافل پژوهشی و میان فرهنگی به جاسوس خانه و پایگاه تروریسم بین المللی بی‌بی به خود راه نمی دهند. در آن دوران مناسبات میان فرهنگی به شکل معاوضه جاسوس و آدمکش و یا شریک آدمکش (؟) بین دو دولت خاتمه یافت.

علاوه بر این غرب امپریالیستی با تاریخی سنگین از استعمار و جنایات و نیرنگ های ضروری برای اعمال تسلط و حفظ تسلط همواره در پیوند با طبقه بورژوازی کمپرادور بوده، و این پیوند طبقاتی در تمام مکان ها به شکل «میکروفزیک قدرت» حضور داشته و دارد و طبیعتاً می توانیم نتیجه بگیریم که با وجود تمام فن آوری های نیکوی فرانسوی ها در زمینه صندلی «اتوماتیک» و یا صحنه تأثر اولترا مدرن که در مملکت خودشان همواره به کام بورژوازی فرانسه به گردش آمده، در ایران نیز به کام فرزندان توده های محروم ایران و رشد و بالندگی فردی و اجتماعی آنها نخواهد گشت.

آنچه در این وادی می تواند توجه ما را به خود جلب کند نقاط اتصال میان فرهنگی ایران و فرانسه و شناسائی هویت آن است: طبقاتی با مارک بورژوازی کمپرادور که به تشکل نوعی آریستوکراسی فرهنگی و لیبرال انجامیده است (بخوانید تروریسم فرهنگی یا ناتوی فرهنگی). چنین واقعیتی در وضعیت محدود و خنثی باقی نمی ماند و الزاماً و حتماً خفقان آمیز، سرکوب گر و ضد دموکراتیک بوده و هست و تا زمانی که با مقاومت و مداخله انسانی روبه رو نگردد ادامه خواهد یافت. چهره های شاخص این آریستوکراسی را نیز کمابیش از طریق یوتوب می شناسیم که جملگی اتفاقاً آرمان اتوپییانی شان لیبرالیسم است. و لیبرالیسم یعنی همان ایدئولوژی که بنیانگذارانش برده داری را ضروری می دانستند... کتاب **دومینیکو لوسوردو** احتمالاً می تواند اطلاعات گسترده ای را در این زمینه در اختیار ما بگذارد.

ما در تحلیل آثاری که به عنوان میان فرهنگی ایران در غرب و در فرانسه به عنوان آثار هنری به ما تحمیل کردند به این نتیجه رسیدیم که روی دوم سکه دین سالاری بوده و هر دو جبهه در حذف فاعل شناسنده و دموکراسی و عدالت اجتماعی و خرد گریزی در اتحاد تنگاتنگ بوده و از دیدگاه ایدئولوژیک یار غمخوار یکدیگر هستند. و سرانجام نتیجه گرفتیم که هر دو جبهه ضد فرهنگی بوده و خلاف منافع عمومی حرکت می کنند. این جریان ضد فرهنگی، ضد هنری و ضد مردمی امروز با توجه به توافقات وین و تسلیم نامه یا وخیم نامه **وین-چای** بیش از هر زمان دیگری جان تازه ای گرفته و با همین تروریسم طبقاتی با پشتیبانی ناتوی فرهنگی و با پشتیبانی خواست خدا و انشاءالله و کلی یا علی و یا زهرا و یا مسیح یا هر کوفت و زهر مار لیبرالیستی به راه افتاده و در نتیجه نیروهای پیشگام ایران باید هوشیار باشند. بی گمان کار نقد صرفاً در محافل محدود امکان پذیر خواهد بود و نباید انتظار چندانی داشته باشیم، جمهوری اسلامی و دستگاه دین اسلام با اختناقی که ایجاد کرده نه تنها موجب قطع رابطه ما با توده ها شده بلکه عملاً دست و بال اپوزیسیون های پنتاگونی را با تمام امکاناتی که امپریالیسم جهانی در اختیارشان قرار داده باز می گذارد تا در توده های جوان ایران نفوذ کنند. تجربه بلاگفا و تخریب گاهنامه هنر و مبارزه که مطمئناً تنها نشریه ای نبوده که دچار خسارت و برچیدگی گردیده، به انضمام حملات دائمی انترنتی برای هک کردن برخی پرونده ها، نشان داد که امپریالیست ها در امر اختناق همکار دستگاه دین اسلام و جمهوری اسلامی در ایران هستند. با این وجود کار نقد باید ادامه یابد. تنها آنهایی که در مبارزه طبقاتی شرکت دارند می توانند به نتیجه کار خودشان امیدوار باشند ولی پیروزی مطلق وجود ندارد.

جنبش کمونیستی ایران از دیدگاه من نسبت به گذشته مواضعش را باید در رابطه با مذهب تغییر دهد. آنچه بیش از همه اهمیت دارد تلاش برای آزاد سازی نقد دین و متن قرآن در ایران است. این بار انحصار نقد دین را باید از دست اپوزیسیون های پنتاگونی خارج ساخت.

من به هیچ عنوان در این توهم نیستم که چنین نقدی مانع پیامدهای گشوده شدن بازار ایران به روی سوداگران محلی و خارجی خواهد شد، بلکه مبارزه طبقاتی پیش از همه مستلزم نقد و شناخت محیط پیرامون است، مبارزه طبقاتی در عین حال مبارزه ای است برای رهائی پیامدهای از خودبیگانی برای فرد فرد ما و برای تمام جامعه. موضوع از خودبیگانگی خاصه در بطن جامعه دین سالار و دین زده ما از وضعیت مرکزی برخوردار است و در نتیجه مبارزه قاطعانه علیه دین در ایران و افشای پیکره ۱۴۰۰ ساله خردگریز و از خودبیگانه ساز آن در مرکز توجه ما در بطن مبارزه طبقاتی باید قرار بگیرد و پیش از همه باید آگاه باشیم که هیچ یک از ما از پیامدهای تسلط ایدئولوژی دینی در عرصه ضمیر ناخودآگاهمان در امان نبوده و نیستیم و باید به این مخزن ناخودآگاه دسترسی پیدا کنیم، تا در آینده دچار مشکل لائیسیته از نوع غربی آن نشویم و به تکرار مکررات دامن نزنیم. ما دوزخیان جهان یک بار دیگر آمده ایم تا جهان را از چنگ خدایان دروغین و جانشینانش آزاد سازیم.

(۱) مصاحبه با « مهدی شفیعی» مدیر کل اداره هنرهای نمایشی

<http://www.namayesh24.com/category/press>